موضوع: بررسی حديث مدينه العلم

بررسی مفاد و مدلول حدیث مدینه العلم

بعد از بررسی تفصیلی سند و متن حدیث مدینه العلم و نیز بررسی شبهات در مورد آن، این نتیجه به دست آمد که این حدیث از جهت سند هیچ گونه خدشه ای ندارد و تردیدی در صحت و اعتبار آن نیست . در ادامه به بررسی مفاد و مدلول حدیث می پردازیم:

مطالب استفاده شده از حدیث

از این حدیث چند مطلب استفاده می شود که عبارتند از:

1. افضلیت و اعلمیت امیرالمومنین (ع) نسبت به سایر صحابه پیامبر اکرم (ص) و بلکه افضلیت ایشان بر سایر انبیا و اوصیای الهی به جز پیامبر اکرم (ص).

2. اثبات عصمت از این روایت برای امیرالمومنین (ع)

3. وجوب تبعیت از آن حضرت در سلوک هدایتی

4. دلالت حدیث بر امامت آن حضرت در امور معنوی و زعامت جامعه اسلامی.

دلالت حدیث مدینه العلم بر اعلمیت امیرالمومنین (ع)

دلالت حدیث بر اعلمیت امیرالمومنین (ع) به این صورت به دست می آید که پیامبر اکرم (ص) در این روایت خود را شهر علم و امام علی (ع) را درب آن معرفی کرده است. مراد از علم پیامبر (ص) در این حدیث چیست؟ آن حضرت دارای مقام رسالت و نبوت بودند و مسئولیت هدایت در همه عرضه های زندگی بشر را به عهده داشتند. قرآن کریم می فرماید: «هُوَ الَّذي أَرْسَلَ رَسُولَهُ‏ بِالْهُدى‏ وَ دينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُون‏».[[1]](#footnote-1)پیامبر (ص) برای هدایت همه بشریت برگزیده شده اند و دین ایشان نیز همه عرضه های زندگی انسان را در بر گرفته است. بنابراین همان طور که شخصیت آن حضرت کامل ترین بودند، شریعت آن حضرت نیز کامل ترین شریعت بود. اکنون طبق این روایت، امیرالمومنین (ع) باب شهر نبی به شمار می رود.

نکته دیگر اینکه اگر کسی بخواهد به درستی وارد شهری شود باید از طریق درب آن شهر و امروزه دروازه و ورودی های شهر وارد شود. در این روایت پیامبر اکرم (ص) می فرماید: ورود به شهر من دربی دارد که آن امیرالمومنین (ع) است. کسی که می خواهد از علوم من آگاه شود باید به سراغ امیرالمومنین (ع) برود و از طریق او وارد شود.

تشبیه در حدیث بیان می کند که کالای این شهر و موجودی آن علم است. کسی که می خواهد وارد این شهر شود و در آن جایی برای خود پیدا کند، و کسی که می خواهد به علم پیامبر (ص) که مربوط به عرصه های مختلف است علم پیدا کند باید از از امیرالمومنین (ع) سوال کند. اوست که به همه آن علوم آگاه بوده است. نتیجه اینکه چون پیامبر اکرم (ص) برترین علم را داشتند، امیرالمومنین (ع) نیز که واجد این علم بوده اند، اعلم امت بعد از مرتبه پیامبر اکرم (ص) به شمار می روند.

دلالت حدیث مدینه العلم بر افضلیت امیرالمومنین (ع)

تا اینجا سخن در اعلمیت امیرالمومنین (ع) بود، اما آیا افضلیت مطلق و نه نسبی آن حضرت نیز ثابت می شود؟ پاسخ مثبت است زیرا کسی که بخواهد از چنین علمی که پیامبر اکرم (ص) داشتند برخوردار باشد، قطعا باید ظرفیت وجودی بالایی داشته باشند. او باید صلاحیت و شایستگی اینکه این علم گسترده را در اختیار بگیرد داشته باشد.

توضیح اینکه در میان صفات، علم یکی از صفات سرامد است کما اینکه خدای متعال وقتی می خواهند برتری حضرت آدم (ع) را نشان دهند سخن از علم او به میان می آید. «وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْماءَ كُلَّها ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلائِكَةِ فَقالَ أَنْبِئُوني‏ بِأَسْماءِ هؤُلاءِ إِنْ كُنْتُمْ صادِقين‏»[[2]](#footnote-2). در اینجا نیز کسی که می خواهد ظرف علم پیامبر که برترین علم است باشد، باید شایستگی و ظرفیتی در حد پیامبر اکرم (ص) داشته باشد. شما فرض کنید ظرفی است که درون آن چیزی ریخته اند، بخواهند مظروف آن را در ظرف دیگری بریزند، اگر آن ظرف کوچک باشد روشن است که این امر ممکن نیست. این مطلب همان است که در آیه مباهله و روایت دیگر بیان شده که در آنها امیرالمومنین (ع) به عنوان نفس پیامبر (ص) شناخته شده اند.

بنابراین شخصیت امیرالمومنین (ع) و ظرفیت وجودی ایشان طبق حدیث مدینه العلم، هم تای پیامبر (ص) خواهد بود و چون شخصیت و ظرفیت پیامبر اکرم (ص) از همه برتر بود، امیرالمومنین (ع) نیز که هم تای ایشان هستند، بر دیگران برتر خواهد بود. از صفت اعلمیت در این روایت، افضلیت آن حضرت در صفات دیگر نیز بدست می آید.

این نکته از روایات نیز استفاده می شود. در روایتی از پیامبر اکرم (ص) آمده است که آن حضرت به حضرت زهرا (س) فرمود: ترا به همسری کسی در می آوردم که در اسلام آوردن گوی سبقت را از دیگران برده و در علم و حلم بر دیگران برتر است.[[3]](#footnote-3)

در روایت دیگری پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «اعلم امتی بعدی امیرالمومنین (ع)».[[4]](#footnote-4)

در روایت دیگری که شباهت امیرالمومنین (ع) با تعدادی از انبیا بیان شده است آمده است: «و من اراد ان ینظر الی آدم فی علمه، و الی نوح فی حکمه و ... فالینظر الی علی (ع) »[[5]](#footnote-5).

برخی از عالمان اهل سنت اعلمیت امیرالمومنین (ع) را بر دیگر صحابه اذعان کرده اند. از جمله شهاب الدین احمد در کتاب «توضیح الدلائل» است که گفته است باب پانزدهم درباره این است که رسول اکرم (ص) دار حکمت و مدینه علم و امیرالمومنین (ع) باب آن دو است و این اینکه او بدون تردید اعلم انسان ها به خداوند و احکام و آیات و کلام الهی است، سوره حاقه آیه 12. وقتی این آیه نازل شد پیامبر اکرم (ص) به امیرالمومنین (ع) فرمود: «انت اذن واعیه لعلمی»[[6]](#footnote-6)

فضل ابن روزبهان در کتاب «ابطال نهج الباطل» که نقدی بر کتاب «نهج الحق» علامه حلی است بر اعلمیت امیرالمومنین (ع) اذعان کرده است. علامه حلی به حدیث مدینه العلم و این روایت (که در میان اصحاب پیامبر (ص) کسی جز امیرالمومنین (ع) اعلام نکرد که هر چه می خواهند از او بپرسد)، بر امامت علی (ع) استدلال کرده است. فضل بن روزبهان در این باره گفته است: این حدیث بر وفور علم و آگاهی وی بر علوم مختلف دلالت می کند و این مساله مسلم است ولی بر منصوص بودن امامت او دلالت نمی کند، زیرا اعلم بودن با امامت ملازمه ای ندارد. وی در اینجا دلالت حدیث بر اعلم بودن را پذیرفته اما ملازمه بر امامت را قبول نکرده که مطلب دوم داخل بحث ما نیست.[[7]](#footnote-7)

عبدالرئوف مناوی در کتاب فیض القدیر (شرح جامع الصغیر، سیوطی) به شرح حدیث مدینه العلم و دار الحکمه پرداخته و گفته است: پیامبر اکرم (ص) مدینه جامع همه علوم بود و مدینه درب لازم دارد و پیامبر (ص) خبر داده است که باب علم او علی (ع) است و هر کس وارد بر آن شود داخل در شهر خواهد شود و هر کس از وی اعراض کند در سلوک طریق هدایت خطا کرده است. وی بعد از عالمی به نام کلاباذی نقل کرده که این روایت را نقل کرده که فردی از معاویه سوالی کرد، معاویه گفت این را از علی بپرس که او داناتر از من است. آن فرد از روی خود شیرینی گفت پاسخ شما را می خواهم. معاویه گفت: وای بر تو آیا داوری مردی را نمی پسندی که رسول خدا (ص) علم را به (به صورت ویژه) او آموخت و سایر صحابه به این مطلب اعتراف دارند و هر گاه عمر با مشکلی مواجه می شد از او می پرسید.

از عطا پرسیدند آیا در میان صحابه کسی افقه از علی (ع) وجود داشت؟ گفت: نه به خدا؛ اولین و آخرین می دانند که فهم کتاب خدا منحصر در امیرالمومنین (ع) است (مراد فهم بالجمله است).

ابونعیم از ابن عباس به صورت مرفوع نقل کرده هیچ آیه ای نازل نشد که با «یا ایها الذین آمنوا» آغاز شده مگر اینکه علی (ع) راس و امیر آن است. و از ابن مسعود روایت کرده که از پیامبر (ص) درباره علی (ع) سوال شد، آن حضرت فرمود: حکمت ده جز دارد، نه جز آن به امام علی (ع) اختصاص دارد و یک جز آن به دیگران اعطا شده است. و همو روایت کرده که قرآن کریم به هفت حرف نازل شده و هیچ حرفی از آن نیست جز اینکه دارای ظاهر و باطل است و امام علی (ع) آن را می داند.

پیامبر اکرم (ص) به علی (ع) فرمود: خداوند به من دستور داده که معارف دین را به تو تعلیم دهم و آیه تعیها اذن واعیه درباره او نازل شده است . و از ابن عباس روایت شده که ما در زمان پیامبر (ص) این مطلب را به هم می گفتیم که رسول خدا (ص) عهد را به علی (ع) آموخت و به غیر او نیاموخت. [[8]](#footnote-8)

ابن حجر مکی در کتاب «تطهیر الجنان»، دلالت حدیث مدینه العلم بر اعلمیت و افضلیت امیرالمومنین (ع) را پذیرفته است با این حال وی در کتاب «الصواعق» دلالت آن را بر اعلمیت آن حضرت نپذیرفته و گفته است: گاه غیر اعلم قصد می شود (و به غیر اعلم ارجاع داده می شود)، زیرا او فراغت بیشتری دارد. (کتاب تطهیر الجنان به ضمیمه کتاب صواعق المحرقه چاپ شده است).[[9]](#footnote-9)

روشن است که سخن ابن حجر نادرست است، زیرا با این احتمال نمی توان از ظهور حدیث دست برداشت، زیرا ظهور آن بسیار گویا است . ثانیا این احتمال در جایی است که مطلبی به اعلم ارجاع داده شده و او به خاطر عدم فراغت مساله را به دیگری واگذار کرده است. ثالثا این مساله در جایی است که دیدگاه اعلم و غیر اعلم یکسان است و الا ارجاع به او داده نمی شود.

خلاصه اینکه مقتضای قاعده اولیه از نظر عقل و شرع این است که به اعلم رجوع می شود و نه غیر اعلم، و رجوع به غیر اعلم در شرایط خاصی است و روایت نبوی (ص) ناظر به قاعده اولیه است نه موارد و شرایط خاص. حمل آن بر شرایط خاص نیازمند دلیل است که دلیلش در دست نیست.

ادامه بحث انشاء الله در جلسه آینده پیگیری خواهد شد

﴿.....﴾ اللهم صل علی محمد و آل محمد (و عجل فرجهم)

1. سوره توبه، آیه 33 [↑](#footnote-ref-1)
2. سوره بقره، آیه 31 [↑](#footnote-ref-2)
3. المسند احمد، ج15، ص 174، ح 185؛ المعجم الکبیر، طبرانی، ج1، ص 51، ح 156؛ مجمع الزوائد، نورالدین هیثمی، ج9، ص 101 ؛ تاریخ مدینه دمشق، ج42، ص 131 ؛ المستدرک، ج3، ص 129 ؛ کنزالعمال، ح 32925- 32926 [↑](#footnote-ref-3)
4. فردوس الاخبار، ج1، ص 415، ح1495 ؛ مناقب خوارزمی، ص 85؛ کفایه الطالب، ص 332 [↑](#footnote-ref-4)
5. لسان المیزان، ج6، ص 693؛ کفایه الطالب، ص 121 [↑](#footnote-ref-5)
6. حلیه الاولیاء، ج1، ص 67 .؛ تفسیر القرآن العظیم، ج10، ص 231 تا 232؛ جامع البیان، ج14، ص 68-69 [↑](#footnote-ref-6)
7. دلایل الصدق، ج2، ص 439 [↑](#footnote-ref-7)
8. فیض القدیر، ج3، ص 56 ؛ فتح الملک العلی، ص 117- 118 [↑](#footnote-ref-8)
9. الصواعق المحرقه، ابن حجر عسقلانی، ص 45 [↑](#footnote-ref-9)